

# افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد قراگوزلو

۳۱ می ۲۰۱۲

## سازمان‌یابی کارگری - انتخابات مصر (۲)

درآمد

**الف.** با اندک انحرافی از مسیر اصلی، بحث پیرامون سازمان‌یابی کارگری را ادامه می‌دهیم. قرار بود در این بخش، به تکمیل فشرده نظریات مارکس در خصوص آگاهی طبقاتی بپردازیم اما گمان می‌زنم ورود به ماجرای انتخابات مصر، پس از سقوط دولت حسنی مبارک با کمی تساهل منظر دیگری از سازمان‌یابی کارگری و آگاهی طبقاتی را خواهد گشود. دست‌کم امید دارم چنین باشد.

**ب.** در مورد خیزش‌های تودهمی، افریقای شمالی و خاورمیانه پیش از این به تفصیل نوشته‌ایم. در آن مقالات و گفت و گوها تلاش نگارنده بر این پایه استوار بوده است که به استناد آمار و اطلاعات دقیق دلایل این جنبش‌های اجتماعی را تجزیه و تحلیل کند و دو مولفه لحظه حال و افق انقلاب‌های نیمه تمام منطقه را به پشتوانه اوضاع اقتصادی سیاسی آن‌ها ترسیم نماید. تا آن جا که حافظه مخدوشم یاری می‌دهد عنوان بخشی از آن مقالات بدین قرار است:

✓ **مصر در آستانه دو راهی سوسیالیسم یا بربریت.** ۲۱ بهمن [دلو] ۱۳۸۹ / ۱۰ فروری ۲۰۱۱

✓ **ایران و مصر... ولی افتاد مشکل‌ها.** ۲۶ بهمن [دلو] ۱۳۸۹ / ۱۵ فروری ۲۰۱۱

✓ **امکان‌یابی مکان دفن نئولیبرالیسم - ۴. بحران کاپیتالیستی از افریقای شمالی تا خاورمیانه.** ۵ اسفند [حوت] ۱۳۸۹ / ۲۴ فروری ۲۰۱۱

✓ **جنگ امپریالیستی در لیبیا.** ۴ فروردین [حمل] ۱۳۹۰ / ۲۴ مارچ ۲۰۱۱

✓ **انقلاب عراق بستر ساز مرگ ناسیونالیسم کرد.** ۱۶ فروردین [حمل] ۱۳۹۰ / ۵ اپریل ۲۰۱۱

✓ **خانه‌ام ابریست... بخش اول.** ۲۹ مرداد [اسد] ۱۳۹۰ / ۲۰ اگست ۲۰۱۱

✓ **دوران نان، طغیان کار، غلییان آزادی،** مصاحبه‌ای مبسوط با مجله آرش ۱۰۷

مقالات و مقولات دیگر را علی‌الحساب به یاد ندارم، باری در مجموعه این نوشته‌ها - که می‌تواند در مجموع مولد کتابی درباره به اصطلاح "بهار عربی" باشد - به اندازه توان نویسنده، ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی (اجتماعی)

این کشورهای بحران زده ارزیابی شده است و حکومت (فرا دولت) گرایش‌های مختلف اپوزیسیون در کنار روند خیزش تودمی با تأکید بر موقعیت جنبش کارگری و چپ مورد بررسی قرار گرفته است. در نتیجه آن چه در مقالات و مصاحبه پیش نوشته مطرح شده، به زعم من کماکان به اعتبار و قوت خود باقی است. اما انگیزه ما از ورود مجدد به خیزش توده ئی مردم مصر ارزیابی دو انتخابات اخیر، بعد از سقوط دولت حسنی مبارک، در کنار درس‌ها، تجربیات و چشم‌اندازهای احتمالی فراروی این کشور است.

### تراژدی‌های کمدی شده

به اول مهر [میزان] ۱۳۵۷ تهران و هر شهرستان ملت‌پسند دیگر ایران می‌رویم. بعد از کشتار ۱۷ شهریور [سنبله]، انقلاب ایران به اعتبار اعتصاب همه جانبه کارگران نفت، خیز بلندی به سوی پیروزی برداشته است. مهدی بازرگان و حاج مانیان و یکی دو نفر دیگر که تجربه‌ای در مسأله نفت دارند به تکاپو می‌افتند. رژیم پهلوی بیکه خورده و در آستانه شنیدن صدای انقلاب مردم است. شوراهای کارگری رادیکال به تدریج در حال شکل‌گیری هستند. اگر نبض انقلاب در تظاهرات خیابانی می‌زند، باری مغز و فرماندهی آن در کارخانه‌ها فعال شده است. می‌توان تصور کرد با اعتصاب کارگران نفت رژیم شاه در تنگنایی کم مانند قرار گرفته و هر آئینه آماده امتیازدهی به هر اپوزیسیونی است که زور و توان و امکاناتش از بقیه بیشتر باشد و به عبارت روشن‌تر اپوزیسیونی متشکل و نیرومند و هژمون بر جنبش انقلابی مردم ایران. نهضت آزادی و جبهه ملی با انقلاب و سیل و "خشونت" به شدت مخالف‌اند. آنان چترها را در پائیز بی‌باران و در عین حال آسمان پر رعد تهران گشوده‌اند. باران و نه انقلاب..... مردم به تدریج با نام‌های سیاسی جدید آشنا می‌شوند. مهدی بازرگان، کریم سنجانی، شایگان، صدیقی و علی شریعتی از چند سال پیش به اعتبار فعالیت آزادانه حسینیه ارشاد و تا حدودی نهضت آزادی و جبهه ملی به میان طیف ویژه‌ای از نخبگان جامعه رفته‌اند. آیت الله مطهری و مفتوح و باهنر و بهشتی و خاتمی چندان سیاست‌ورز نیستند و ترجیح می‌دهند به جای حمله به امپریالیسم و چهره دست‌نشاندهاش "روش نقد رئالیسم" و "داستان راستان" و کتاب‌های درسی بنویسند و در دانشگاه و حوزه درس بدهند و در مرکز اسلامی هامبورگ فعالیت کنند.

از جمع روحانیان آیت الله طالقانی و آیت الله منتظری در بند با مواضعی نزدیک به سازمان مجاهدین خلق و آیت الله خمینی (در نجف) شناخته می‌شوند. چپ‌ها طبق معمول قربانی سفره‌های سور و عزا شده‌اند. تقریباً همه اعضای برجسته سچفا - از پویان و احمدزاده و صفائی تا جزئی و اشرف - به صورت مختلف قتل عام شده‌اند. رهبری سازمان مجاهدین خلق ایضاً مرکزیت تبعیدی و خوش‌نشین حزب توده منتظر تصمیم "رفیق برژنف" و کرملین. تا چه شود؟ باری کوتاه کنم. این مقدمه بلند را گفتم تا به این سؤال ساده برسم که اگر در مهرماه [میزان] ۵۷ در هر کجای ایران از مقابل دانشگاه تهران تا هر میدان و گوشه و خیابان دیگری از هر شهروندی با هر درجه‌ای از آگاهی سؤال می‌شد که به نظر شما پس از سقوط شاه اولین رئیس جمهور ایران چه کسی خواهد بود؟ گمان نمی‌کنم حتی یک نفر هم به نام ابوالحسن بنی‌صدر می‌رسید. حالا امثال صادق قطب زاده و ابراهیم یزدی و صبغیان و حاج سید جوادی و طباطبایی و نزیه و مدنی و حسن حبیبی و جلال الدین فارسی و غیره که در هیچ مخیله‌ای نمی‌گنجیدند. حتی به ذهن روحانیانی مثل آیت الله بهشتی که می‌کوشیدند جریان مذهبی را بر انقلاب هژمون کنند. کما این که اگر در زد و خوردهای ۲۰ تا ۲۲ بهمن [دلو] کسی می‌گفت ژنرال از هاری یا جمشید آموزگار (مثل احمد شفیق) در انتخابات آینده ریاست جمهوری ایران یکی از دو نامزد پیروز و راه یافته به دور دوم خواهند بود، طرف را یک راست به دارالمجانین می‌فرستادند.

از قرار انقلاب مصر نیز تکرار همان جریان آشنا و پیش گفته است. ۱۶ ماه پیش وقتی که خیزش توده‌یی زحمت‌کشان مصری تحت لوای نان - آزادی شروع شد، اگر کسی از یک به یک جمعیت انبوه گرد آمده در میدان التحریر می‌پرسید: **محمد مرسی کیست؟** با چهره‌ای مبهوت و هاج و واج مواجه می‌شد. همه شهرت و پایگاه سیاسی مرسی به عنوان رهبر حزب و نماینده مجلس در میان یک جماعت خاص اخوانی خلاصه و خلاص می‌شد و یا اگر تحلیل‌گری در یک رسانه می‌نوشت که بعد از سقوط دولت حسنی مبارک، مردم معترض احمد شفیق را به دور دوم انتخابات ریاست جمهوری خواهند فرستاد، خوانندگان آن تحلیل، به عقل سلیم نویسنده شک می‌بردند. اما همه این‌ها واقعیت است. کمیک یا تراژیک چه فرقی می‌کند. برای توده‌های میهوتی که حال و حوصله خنده و گریه از آنان ستانده شد، دیگر چه فرقی می‌کند اخطار حادثه "توفان خنده‌ها" در پی داشته باشد...

(درافرزده: به یک مفهوم اگر بخواهیم نتیجه انتخابات ریاست جمهوری مصر را با شرایط مشابه در ایران مانسته سازیم، به این گزینه‌ها می‌رسیم. هاشمی رفسنجانی یا محمد خاتمی و حتا بنی‌صدر به عنوان نماینده اسلام متعادل و میانه و پرو غرب به جای محمد مرسی. رضا پهلوی تنها الترناٹیو بازمانده از رژیم ضد انقلاب گذشته مابه ازای احمد شفیق. مسعود رجوی بازگشته به شعارهای "جامعه بی‌طبقه توحیدی" به جای حمدین صباحی! گیرم که بازگشت رجوی هم پیمان با نئوکان‌های امریکائی به گذشته استبعاد عقلی دارد! بهتر بود به جای رجوی این آقای حمدین صباحی ناصریست ملی‌گرا را با محمد حنیف نژاد مقایسه می‌کردیم. اما چون سخن از الترناٹیو و الترناٹیو سازی است با موجودین ساختیم.)

### انقلاب نان و آزادی

در تونس نیز که "همه چیز آرومه" کمتر کسی انتظار داشت از درون چنان جامعه‌ای جریان راشد الغنوشی بیرون بزند. حکایت امروز لیبیا و ماجرای فردای سوریه سناریوی دیکته شده‌ای است که حتا راست‌های خجول نیز با اکراه از چنین برآمدهای به شدت ضد انقلابی دفاع می‌کنند. امپریالیسم با کمک مستقیم به دو جریان شدیداً ارتجاعی حاکم بر لیبیا و اپوزیسیون سوریه (ارتش آزاد و گروه غلیون) و تحمیل جنگ داخلی و خسارات سنگین مالی و جانی به دنبال **ترساندن مردم از انقلاب** است. اگر قرار است نتیجه انقلاب به عروج باند القاعده‌ای محمود جبرئیل و مصطفی عبدالجلیل منجر شود، مردم ترجیح می‌دهند "رفاه" نیم بند و دو ریالی دولت‌های دیکتاتوری و فاشیستی امثال قذافی و صدام و اسد و عبدالله صالح را تاب بیاورند. (بدتر و بدترین!) حکومت‌های بشار اسد و قذافی و صدام با وجود همه فاشیسم عربی و فساد و تبهکاری دست کم یک معیشت بخور و نمیر را برای مردم فراهم کرده بود. این ماجرا به شکل دیگری در افغانستان نیز اتفاق افتاده است. (ساقط کردن رژیم پرو شوروی نجیب الله و به روی کار آوردن باند ربانی و کرزی و حکمتیار تا طالبان) و از قرار در مصر نیز به شیوه خاص و البته "دموکراتیک" و از طریق خیمه شب بازی "انتخابات آزاد" در شرف وقوع است.

همه می‌دانند که انقلاب ۲۵ جنوری مردم مصر بر بستر موجی از نارضایتی توده‌یی شکل بست. این نارضایتی‌ها که از اواسط دوران حکومت حسنی مبارک آغاز شده بود، به طور مشخص نئولیبرالیزه کردن اقتصاد سیاسی مصر را هدف گرفته بود. گسترش و تعمیق فساد و فقر و فلاکت و بی‌کاری از سه دهه پیش اعتراضات همه جانبه‌ای را (شورش گرسنگان) دامن زده بود. آن چه در مصر حاکم شده بود، دستورات دیکته شده صندوق بین‌المللی پول بود که از زمان دولت سازندگی در ایران نیز (تحت عنوان طرح تعدیل) آغاز شده و با عروج دولت نئولیبرال احمدی نژاد سرعت خارق العاده‌ای به خود گرفته است. مقایسه آمارهای خط فقر، نرخ تورم، بی‌کاری، فساد، فحشاء، خصوصی‌سازی و... حتا ایران

امروز را در وضعی به مراتب وخیمتر از دوران حسنی مبارک نشان می‌دهد. (در مورد این آمارها می‌توانید به مقالات پیش گفته در ابتدای همین نوشته مراجعه کنید) به این ترتیب توده‌های معترض مصر برای نان و آزادی وارد میدان شدند. از سوی دیگر جنبش کارگری مصر نیز - که پیش از آغاز خیزش توده‌یی پرچمدار مبارزات گسترده علیه کل نظام سرمایه‌داری حسنی مبارک بود - با وجود ده‌ها اتحادیه و سندیکای رزمنده به میدان آمد و بدین ترتیب حاکمیت مصر در آستانه سقوط قرار گرفت.

(درافروده: درباره جنبش کارگری مصر به اجمال پیش از این سخن گفته‌ایم اما توجه خواننده علاقه‌مند را به "پرونده ویژه: جنبش کارگری در مصر" مندرج در نشریه دفتر ۲۶ نگاه جلب می‌کنم: مقالات:

- به عنوان مقدمه - نوشته: پریسا نصرآبادی

- جنبش کارگری مصر و انقلاب بیست و پنجم جنوری، آن الکساندر، برگردان پریسا نصرآبادی)

آن الکساندر در مقاله بسیار مفید خود "دینامیسم‌های موج اعتصاب" را می‌کاود و ضمن اشاره به انقلاب مصر "به مثابه قیامی هم علیه نئولیبرالیسم و هم اقتدارگرائی" از سه مرحله "در رشد و توسعه مبارزات کارگری بین ماه‌های فیروزی و اکتوبر ۲۰۱۱" سخن می‌گوید:

«رشد و تحکیم سازمان‌های کارگری هم در داخل و هم بین محل‌های کار جدا از هم، طی ماه مارچ تا اگست، زمینه‌ای را برای اعتصابات توده‌یی ماه سپتمبر و اکتوبر فراهم کرد. در همین دوره، تغییرات مهمی نیز در آگاهی کارگران به وجود آمد، هم چنان که تمرکز اعتراضات کارگران در محل‌های کارشان از "مبارک حقیر" به رؤساء و اعضای ارشد نهادهای دولتی تغییر جهت داد. موج اعتصاب ماه سپتمبر تغییر عظیمی را هم در سازماندهی مستقل و هم در آگاهی کارگران مصر نشان داد. تنها آن ماه در حدود ۵۰۰ هزار کارگر در اعتصابات و اعتراضات شرکت جستند، رقمی که به مراتب از شش ماه پیش از آن بیشتر بود. در حالی که تعداد شرکت کنندگان احتمالاً کمتر از ماه فیروزی بود. اما اهمیت اعتصابات ماه سپتمبر از آن جاست که [جنبش کارگری] در حال تغییر کیفی به سوی هماهنگی کشوری و اعتصابات وسیع قرار داشت. مهم‌ترین این وقایع، اعتصاب کشوری معلمان بود. اما دیگر اعتصابات هم‌آهنگ و وسیع، شامل اعتصاب منطقه-یی کارگران تصفیه شکر و اعتصاب و اعتراض کشوری کارگران پُست بود. این تغییر چشم‌گیر بر حسب میزان هم‌آهنگی میان محل‌های کار، تغییر مهم دیگری نیز به دنبال داشت. این اعتصابات توده‌یی بودند که مطالبات اجتماعی عمومی را همراه با درجه‌ای از هدف مشترک که در نوع خود رویارویی سهمگین برای شورای حاکم نظامی به وجود آورد، بیان می‌کردند. علاوه بر این اعتصاب معلمان که ۲۵۰ هزار تا ۵۰۰ هزار اعتصابی را بسیج کرد به صراحت خواستار استعفای وزیر آموزش و پرورش گماشته، مبارک شد. و دیگر اعتصابات از قبیل اعتصاب کارگران حمل و نقل عمومی شروع به طرح مطالبات مشابهی کردند.

در طی این سه مرحله، ارتباط میان جنبه‌های دموکراتیک و اجتماعی انقلاب به طرق مختلف پیکربندی شد. اعتصابات توده‌یی ماه فیروزی چه پیش و چه پس از سقوط مبارک، به طور اساسی تأثیر مشابهی بر رژیم گذاشتند. مقیاس بسیار وسیع اعتصابات و اعتراضات عمدتاً ناهماهنگ کارگری، تأثیر قدرت مند "مختل کننده" ای در نظم دولت داشت و جدا کردن بقیه جامعه از اعتراضات توده‌یی در میدان التحریر و نقاط دیگر را ناممکن ساخت. «(پیشین، ص: ۲۰۱) در همین برهه مشاهدات عینی کالینیکوس از جامعه انقلابی مصر روایت آن الکساندر را تأیید و تصویب می‌کرد. خوش-بینی یا ساده‌لوحی نبود. طبقه کارگر مصر به میدان آمده و - مانند کارگران اعتصابی نفت ایران - دولت حسنی مبارک را

فلج کرده بود. انقلاب رو به پیش بود و مرحله به مرحله رادیکالیزه تر می‌شد. پیشرفت انقلابی که هژمونی آن را طبقه کارگر آگاه و متشکل و رو به تحزب به دست می‌گرفت، می‌توانست:

- کل حکومت سرمایه‌داری مصر را درهم بشکند.
- دست امپریالیسم امریکا و صهیونیسم را از مصر قطع کند.
- جریان‌های ارتجاعی اخوان المسلمین و لیبرال‌ها و تهماندگان حکومت حسنی مبارک را کنار بزند.
- جریان‌های انقلابی و کارگری در منطقه و کشورهای بحران زده را تقویت کند و راه جدیدی را برای طبقه کارگر تونس و الجزایر و یمن و لیبیا و سوریه و عراق - حتا عربستان و بحرین - بگشاید و...

• دخالت مستقیم دولت امریکا همه این روند را - تا لحظه حال - متوقف کرده است. این "اوبامائی‌های دموکرات حقوق بشری" درست مانند اسلاف خود یعنی "کارتری‌های ایضاً دموکرات حقوق بشری" به موقع وارد صحنه شدند و انقلاب نان و آزادی را به سمت "دموکراسی" و "انتخابات آزاد" مصادره کردند. حسنی مبارک - مانند محمدرضا پهلوی - عنصری گوش به فرمان بود. درست مثل ژنرال طنطاوی و همتایش قره باغی. دخالت مستقیم امریکا و متحدانش (عربستان، قطر، ترکیه) در مصادره انقلاب مصر اظهر من الشمس است. وقتی که رجب طیب اردوغان در میدان تحریر قاهره مانند فرماندهان فاتح جنگ‌های صلیبی بر دوش پیاده نظام اخوان المسلمین شعارهای تند و توخالی ضد اسرائیلی‌اش را تکرار کرد، پرده‌های نمایش کنار رفته بود. حسنی مبارک رفت تا نظام سرمایه‌داری مصر با همه امکانات سرکوب (دولت) باقی بماند. ارتش امریکائی مصر با حمایت امریکا به سرکوب و عقب راندن جنبش کارگری مصر پرداخت. فرصت و فضا برای یارگیری و تقویت اخوان المسلمین مثل هلو در گلو مهیا شد. تا آن جا که حماس هم از دمشق به قاهره رفت و در کنار برادران خود ایستاد. پول و تبلیغات عربستان و قطر و ترکیه نیز کارساز افتاد تا یکی دیگر از ورژن‌های حزب عدالت و توسعه ترکیه با ایدئولوژی اسلام نئولیبرال و در اتحاد نوشته و نانوشته با امپریالیسم امریکا در منطقه حاکم شود. پیروزی جریان اخوان المسلمین در انتخابات پارلمانی ناشی از همین روی کرد بود. در "انتخابات" اول (جنوری) ۷۰ درصد کرسی‌های پارلمانی مصر به تصرف دو حزب اسلامی درآمد. حزب آزادی و عدالت که مبلغ "اسلام معتدل" نئولیبرال ترکیه‌یی است ۲۳۵ کرسی از ۴۹۸ کرسی را اشغال کرد و ۱۲۱ کرسی نیز به حزب افراطی النور رسید.

واضح است نتیجه انتخاباتی که زیر تانک و توپ و سر نیزه ژنرال‌های ارتش امریکائی برگزار شود، جز این نتواند بود. دولت‌ها و جریان‌های سیاسی و افراد بر مبنای منافع طبقاتی خود عمل می‌کنند. هیچ کس به هیچ کس سر قدرت سیاسی تعارف نمی‌کند. هر که سازمان یافته تر باشد در کسب قدرت سیاسی موفق تر است....

(در افزوده من به هیچ وجه نقش روشنفکران چپ را در سازمان‌یابی، تشکل و تحزب طبقه کارگر **عمده و بارز** نکرده‌ام، با این حال معتقدم اگر از روشن فکر چپ سوسیالیست همین وظیفه نیز سلب شود، جنبش کارگری بخشی از حامیان و پیشگامان خود را از دست خواهد داد. من البته از روشنفکران چپ اجتماعی سخن می‌گویم و تأکید می‌کنم که امپریالیسم و متحدانش منتظر نخواهند شد تا "چپ سکتی و محفلی" از گودال جست و جوگر گوگل خود بیرون بیاید و پس از تکمیل یک مجلد "نیمه پنهان" نویسی سالانه سالانه برای جنبش کارگری مانیفست بنویسد. به قول آن عزیز "این-ها گنده‌گونی" است!)

باری اولین "انتخابات آزاد و دموکراتیک" مصر زیر سایه ژنرال‌ها برگزار شد و پارلمان جدید شکل گرفت. پارلمان اخوان المسلمین هنوز از راه نرسیده همان سیاست‌ها و برنامه‌هایی را در دستور کار خود قرار داد که دولت دست‌نشانده ناتو در لیبیا اتخاذ کرده بود.

**یورش همه جانبه به حقوق زنان** در لیبیا با آزادی چند همسری نطفه بست و در مصر اخوانی‌ها نیز کم و بیش مشابه بود:

- تقلیل سن ازدواج دختران.
- مبارزه با پوشش ضد مذهبی.
- اجازه به مردان برای آمیزش با جسد زنان تا ۶ ساعت پس از مرگ! این همه زن ستیزی نوپر انقلابی بود که برای نان و آزادی (و به تعبیر ما سوسیالیسم) آغاز شده بود. هر چند تعبیری مانند "بهار عربی" و "خزان عربی" برای شروع خیزش‌های توده‌ای منطقه توأم با خوش‌بینی و بدبینی است، اما واقعیت این است که حتا در صورت پیروزی نهایی اخوان المسلمین کار انقلاب مصر را نباید تمام شده دانست.

### "انتخابات" ریاست جمهوری و آموزه‌ها

۱۶ ماه پس از خیزش توده‌ای نان و آزادی و ۴ ماه پس از آن که اخوان المسلمین ۷۰ درصد کرسی‌های پارلمان را کسب کرد، "انتخابات" ریاست جمهوری در شرایطی "دموکراتیک" و این بار هم تحت تدابیر امنیتی، پلیسی و نظامی دولت حسنی مبارک و البته زیر سایه نظارت آقای جیمی کارتر و ناظران "بی‌طرف" برگزار شد. با توجه به انتخابات قبلی نتایج کم و بیش از پیش مشخص بود. پیروزی قاطع اخوان المسلمین! اما چنین نشد...

خبرگزاری رسمی مصر (منا) شامگاه جمعه (۲۵ می/ ۵ خرداد [جوزا]) گزارش داد که محمد مرسی (نامزد اخوان) و احمد شفیق (آخرین نخست وزیر حکومت مبارک) به ترتیب با آرای ۲۵/۳ درصد و ۲۴/۹ درصد به دور دوم رسیده‌اند. حمدین صباحی – که رسانه‌ها از او به عنوان نامزد "چپ‌گرا" یاد کرده‌اند – بدون هرگونه تشکیلاتی و در کمال شگفتی ۲۱/۵ درصد آرای ماخوذه را به خود اختصاص داده است.

محمد مرسی حکایت همان حسن حبیبی است که در اولین انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران بعد از حذف جلال الدین فارسی به رقابت با ابوالحسن بنی‌صدر وارد شد. محمد مرسی از یک منظر می‌تواند تداعی‌گر بنی‌صدر هم باشد. هر دو پیش از انقلاب در میان **توده‌های انقلابی** چهره‌هایی ناشناس بودند. ماجرای مرسی اما از زوایه دیگری هم جالب است. او زمانی به میدان آمد که نامزد اول اخوان المسلمین (خیرات شاطر) رد صلاحیت شد. بی‌هوده نیست که طنز از مصری با چاپ کاریکاتورهای مرسی در شمایل آدمک لاستیک میشلن به او لقب لاستیک زاپاس داده‌اند. در واقع اگر خیرات شاطر از فیلتر هیأت نظارت می‌گذشت، نام مرسی هرگز نه در این مقاله و نه در هیچ تحلیل و خبر دیگری با این بس آمد شنیده نمی‌شد. همین مؤلفه ساده نشان می‌دهد که اخوان المسلمین موفق شده در این مدت – از سقوط حسنی مبارک تا دو انتخابات اخیر – به اعتبار شرایط خاص پیش آمده، موفقیت‌هایی را کسب کند. این امر ناشی از وجود یک تشکیلات منسجم، متحزب و دارای سرمایه و کادرهای حرفه‌ای است. با این حال اقدامات ارتجاعی اخوان در چهار ماه گذشته (فاصله انتخابات مجلس تا ریاست جمهوری) به نحو قابل توجهی از آرای آنان کاسته است.

۴۰ درصد آرای آنان (۷۰ درصد کرسی‌های پارلمان) در کمتر از ۴ ماه به ۲۶ درصد کاهش یافته است. **بدیهی‌ترین نتیجه چنین فرایندی افزایش سطح آگاهی توده‌های انقلابی نسبت به ماهیت ارتجاعی جریان اخوان المسلمین است.**

آقای مرسی در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵ (دوران مشعشع حسنی مبارک) نماینده مجلس بوده و به عنوان رهبر حزب "آزادی و عدالت" در واقع از پوزیسیون نظام امریکائی مبارک در قالب‌هائی متفاوت به "اپوزیسیون" رسیده است. شعار او نعل به نعل تکرار "رنسانس اسلامی" طیب اردوغان است. وی بارها از الگوی ترکیه ستایش کرده و در لحظه حال تنها گزینه مطلوب امپریالیسم امریکاست. سپهبد خلبان احمد شفیق، یار و همکار شفیق حسنی مبارک است. فرمانده نیروی هوایی و سپس نخست‌وزیر. گفتم و تکرار می‌کنم که احمد شفیق را می‌توان با توجه به اوضاع انقلابی بهمین [دلو] ۵۷ با چهره‌هائی همچون ژنرال از هاری، ارتشبد جم، جمشید آموزگار و حتا رضا پهلوی مقایسه کرد. بخش قابل توجهی از آرای شفیق به اعتبار مخالفت جامعه ده درصدی مسیحیان قبطی با جریان‌های اسلام‌گرا، جذب شده است. برای رعایت اقتصاد کلام به این اندازه بسنده می‌کنم که یک طنزنویس مصری پس از راه یافتن به دور دوم این پیام سپاس را از طرف او به مردم مصر مخابره کرد:

«بسیار متشکرم! با شتر فرزندان تان را گشتم. اموالتان را به یغما بردم. در سخن‌رانی‌هایم به شعورتان خندیدم. با این همه شما من را به عنوان رئیس جمهور برگزیدید. از اعماق دل از شما تشکر می‌کنم. شما برای من همان مردم نادان و ناآگاه بمانید و من رئیس جمهور دائم شما خواهم بود.»

(قتلت اولادکم فی معرکه الجمل... و سرقت فلوسکم علشان ابنی المطار... و استهزت یعقولکم فی البرامج و اللقائات... و بعد کل ده، فاشکرکم من صمیم قلبی... کونوا الی شعبا جاهلا... اکن لکم رئیساً دائماً)  
(درافرزده: کسانی که به ریش آلترناتیوسازی‌های بورژوائی می‌خندند و ترکیب گردایش‌هائی مانند پاریس و اولاف پالمه و واشنگتن را به تمسخر می‌گیرند، از احمد شفیق‌ها غافلند)

اما از نفر سوم این انتخابات یعنی حمدین صباحی به عنوان نماینده "چپ"‌ها یاد شده است. همین ابتداء و البته در انتهای این مقاله عرض می‌کنم که چپ سوسیالیست دلش را خوش نکند. این صباحی را **درست** نمی‌شناسم. او ممکن است آدم خوبی باشد (به مصداق این که جهنم را نیز آدم‌های خوب با نیت خیر سنگفرش کرده اند!) اما حداکثر وزن سوسیالیسمش به پاره سنگ سوسیالیسم اولاند می‌رسد. شاید. پس از مناظره عبدالمنعم ابو الفتوح و عمر موسی بخشی از آرای ابو الفتوح به صندوق محمد مرسی رفت و مخالفان اخوان و روی برتافتگان از عمر موسی به سوی حمدین صباحی گرویدند. صباحی یک ملی‌گرای متمایل به جمال عبدالناصر است. ما قبلاً و به تکرار نوشته‌ایم که عروج جریان‌هائی که تحت عنوان "سوسیالیسم ملی" و "سوسیالیسم افریقائی" اهدافی همچون استقلال در کنار آزادی از استعمار کولونیالیستی را دنبال می‌کردند و به نوعی زانده اتحاد جماهیر شوروی (کمونیسم بورژوائی) و زائیده دوران جنگ سرد بودند، گذشته است. صباحی در مقابل آن دو دیگر (مرسی و شفیق) شر کمتر است و با وجودی که گفته می‌شود در جریان انتخابات اخیر پرچم شعار نان، آزادی، عدالت اجتماعی را برافراشته اما واقعیت این است که اتخاذ این شعار نوعی موج سواری به قصد جمع کردن آرای چپ‌ها و کارگران بوده است. شعار اصلی صباحی "یکی از خودمان تلاش می‌کند" است و این احتمال که بخشی از آرای او در دور دوم انتخابات خنثا شود و بخش دیگر به نفع محمد مرسی سمت‌گیری کند، فراوان است.

**بعد از تحریر**

۱. میزان مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری مصر کمتر از ۵۰ درصد بوده است. این رقم برای جامعه‌ای در شرایط انقلابی به مراتب کمتر از حد مورد انتظار است. چه کسی می‌داند ۵۰ درصد تحریمی به کدام جریان گرایش دارند؟
  ۲. به نظر می‌رسد چپ‌های سوسیالیست و کارگران متشکل انتخابات مصر را تحریم کرده باشند.
  ۳. این تحریم احتمالی و گسترده در کنار نزدیکی آرای ۳ نامزد مورد نظر افق متلاطم و دولت بی‌ثباتی را در آینده مصر تصویر می‌کند. نتیجه دیگر این بی‌ثباتی می‌تواند در استمرار حضور جنبش کارگری و به نبرد فراخواندن دولت جدید افق‌های تازه‌ای بگشاید.
  ۴. با وجود سابقه و تجربه جنبش کارگری و فعالیت اتحادیه‌ها و سندیکاها در جریان خیزش توده‌ئی، عقب ماندن طبقه کارگر مصر از ۳ جریان پیش گفته نشان داد که تشکل‌های اتحادیه‌ئی ظرف مناسبی در شرایط انقلابی نیستند و با هیچ درجه‌ای از رادیکالیسم نمی‌توانند سکوی طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی باشند.
  ۵. عروج نسبی اخوان - علاوه بر همه مؤلفه‌هایی که پیشتر گفتیم - مؤید سازماندهی این جریان سیاسی است. طبقه کارگر بدون سازمان‌یابی و تشکل و صد البته تحزب با همه توانائی‌هایش، در نهایت بازنده رقابت بر سر کسب قدرت سیاسی خواهد بود.
- انقلاب در مصر ادامه دارد. مستقل از این که جریان حمله برنده به ستاد شفیق (غروب سه شنبه ۹ خرداد[جوزا]) از کدام گروه بوده و اقعیت این است که انقلاب مصر شکست نخورده. دست کم تا لحظه حال انقلاب شکست نخورده است. این بحث را با تکمیل بخش اول مقاله درخصوص آگاهی طبقاتی ادامه خواهیم داد...